جزء ۱۲ حزب ۲۳

۞ وَمَا مِن دَآبَّةٖ فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ رِزۡقُهَا وَيَعۡلَمُ مُسۡتَقَرَّهَا
و نیست هیچ جنبنده ای در زمین مگر بر الله است روزی او و می داند قرارگاه او

وَمُسۡتَوۡدَعَهَاۚ كُلّٞ فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ﴿٦﴾ وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ
و آرامگاه او را هر یک در کتابی روشن است ۶ و اوست آن که آفرید

ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٖ وَكَانَ عَرۡشُهُۥ
آسمان ها و زمین را در شش روز و بود عرش او

عَلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُوَكُمۡ أَيُّكُمۡ أَحۡسَنُ عَمَلٗاۗ وَلَئِن قُلۡتَ
بر آب تا که بیازماید شما را که کدام کس از شما نیکوتر است از جهت عمل و اگر گویی

إِنَّكُم مَّبۡعُوثُونَ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡمَوۡتِ لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ
که هر آینه شما برانگیخته می شوید پس از مرگ هر آینه گویند آنان که کافر شدند

إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا سِحۡرٞ مُّبِينٞ ﴿٧﴾ وَلَئِنۡ أَخَّرۡنَا عَنۡهُمُ ٱلۡعَذَابَ إِلَىٰٓ
نیست این[سخن] مگر جادویی آشکار ۷ و اگر به تأخیر اندازیم از ایشان عذاب را تا

أُمَّةٖ مَّعۡدُودَةٖ لَّيَقُولُنَّ مَا يَحۡبِسُهُۥٓۗ أَلَا يَوۡمَ يَأۡتِيهِمۡ لَيۡسَ
مدّتی شمرده شده هر آینه گویند چه چیز بازمی دارد آن را آگاه باش روزی که بیاید [عذاب] بر آنان نباشد

مَصۡرُوفًا عَنۡهُمۡ وَحَاقَ بِهِم مَّا كَانُواْ بِهِۦ يَسۡتَهۡزِءُونَ ﴿٨﴾
بازداشته شده از آنان و فراگیرد آنان را آنچه بدان ریشخند می کردند ۸

وَلَئِنۡ أَذَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِنَّا رَحۡمَةٗ ثُمَّ نَزَعۡنَٰهَا مِنۡهُ إِنَّهُۥ
و اگر بچشانیم به آدمی از نزد خود رحمتی را سپس بازگیریم آن را از وی هر آینه وی

لَيَـُٔوسٞ كَفُورٞ ﴿٩﴾ وَلَئِنۡ أَذَقۡنَٰهُ نَعۡمَآءَ بَعۡدَ ضَرَّآءَ
ناامید ناسپاس است ۹ و اگر بچشانیم به او نعمتی نمایان را پس از رنجی که

مَسَّتۡهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ ٱلسَّيِّـَٔاتُ عَنِّيٓۚ إِنَّهُۥ لَفَرِحٞ فَخُورٌ ﴿١٠﴾
بدو رسیده باشد هر آینه گوید رفتند بدی ها[=رنجها] از من هر آینه وی شادمان خودستا می شود ۱۰

إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أُوْلَٰٓئِكَ لَهُم مَّغۡفِرَةٞ
مگر آنان که شکیبایی نمودند و کردند کارهای شایسته آنان برای شان آمرزش

وَأَجۡرٞ كَبِيرٞ ﴿١١﴾ فَلَعَلَّكَ تَارِكُۢ بَعۡضَ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيۡكَ
و مزدی بزرگ است ۱۱ مبادا که تو ترک کننده باشی برخی ازآنچه را که وحی فرستاده می شود به سوی تو

وَضَآئِقُۢ بِهِۦ صَدۡرُكَ أَن يَقُولُواْ لَوۡلَآ أُنزِلَ عَلَيۡهِ كَنزٌ أَوۡ جَآءَ
و تنگ شود به آن سینهٔ تو از اینکه می گویند چرا فرود آورده نشده بر وی گنجی یا چرا نیامده است

مَعَهُۥ مَلَكٌۚ إِنَّمَآ أَنتَ نَذِيرٞۚ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾
با او فرشته ای؟! جز این نیست که تو بیم دهنده ای و الله بر هر چیزی نگاهبان است ۱۲

أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۖ قُلْ فَأْتُوا۟ بِعَشْرِ سُوَرٍ مِّثْلِهِۦ مُفْتَرَيَـٰتٍ
یا اینکه می گویند خود آن را بربافته است بگو پس بیاورید ده سوره را مانند آن بربافته‌ها

وَٱدْعُوا۟ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ إِن كُنتُمْ صَـٰدِقِينَ ﴿١٣﴾
و بخوانید هر که را توانید به جز الله اگر هستید راست گویان ۱۳

فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا۟ لَكُمْ فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ وَأَن لَّآ إِلَـٰهَ
پس اگر پاسخ ندادند به شما پس بدانید آنچه فروفرستاده شده به علم الله است و بدانید که نیست هیچ الهی

إِلَّا هُوَ ۖ فَهَلْ أَنتُم مُّسْلِمُونَ ﴿١٤﴾ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلْحَيَوٰةَ
جز او پس آیا هستید شما مسلمانان؟ ۱۴ هر که بخواهد زندگانی

ٱلدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَـٰلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ
دنیا و آرایش آن را به تمام رسانیم به سوی ایشان [جزای] عمل ایشان را در دنیا و ایشان در دنیا کم داده نشوند

﴿١٥﴾ أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ ۖ وَحَبِطَ
۱۵ آنان کسانی اند که نیست برای ایشان در آخرت مگر آتش و تباه شد

مَا صَنَعُوا۟ فِيهَا وَبَـٰطِلٌ مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ أَفَمَن كَانَ
آنچه برساخته بودند در دنیا و باطل است آنچه می کردند ۱۶ آیا کسی که باشد

عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِن قَبْلِهِۦ كِتَـٰبُ
بر حجّتی روشن از پروردگار خود و از پی آید او را گواهی که از [سوی] اوست و پیش از او کتاب

مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَرَحْمَةً ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِۦ ۚ وَمَن يَكْفُرْ بِهِۦ
موسی در حالی که پیشوا و بخشایشی بود آنان ایمان می آورند به آن [قرآن] و هرکه کافر شود به آن

مِنَ ٱلْأَحْزَابِ فَٱلنَّارُ مَوْعِدُهُۥ ۚ فَلَا تَكُ فِى مِرْيَةٍ مِّنْهُ ۚ إِنَّهُ ٱلْحَقُّ
از گروه ها پس آتش وعده گاه اوست پس مباش در شکی از آن هر آینه آن حق است

مِن رَّبِّكَ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٧﴾ وَمَنْ
از جانب پروردگار تو و لی بیشتر مردمان ایمان نمی آورند ۱۷ و کیست

أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا ۚ أُو۟لَـٰٓئِكَ يُعْرَضُونَ
ستمکارتر از کسی که بربندد بر الله دروغی را؟ آنان عرضه شوند

عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ ٱلْأَشْهَـٰدُ هَـٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ كَذَبُوا۟ عَلَىٰ
بر پروردگار خود و گویند گواهان اینان کسانی هستند که دروغ بستند بر

رَبِّهِمْ ۚ أَلَا لَعْنَةُ ٱللَّهِ عَلَى ٱلظَّـٰلِمِينَ ﴿١٨﴾ ٱلَّذِينَ يَصُدُّونَ
پروردگار خویش آگاه باش لعنت الله بر ستمکاران است ۱۸ آنان که بازمی دارند

عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُم بِٱلْـَٔاخِرَةِ هُمْ كَـٰفِرُونَ ﴿١٩﴾
از راه الله و می خواهند برای آن کجی را و آنان به آخرت خودشان کافران اند ۱۹

أُوْلَٰٓئِكَ لَمْ يَكُونُواْ مُعْجِزِينَ فِي ٱلْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُم مِّن
آنان نبوده‌اند عاجزکنندگان [الله] در زمین و نباشد برای شان به

دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَۘ يُضَٰعَفُ لَهُمُ ٱلْعَذَابُۚ مَا كَانُواْ يَسْتَطِيعُونَ
جز الله دوستانی دوچندان شود برای شان عذاب نداشتند یارای

ٱلسَّمْعَ وَمَا كَانُواْ يُبْصِرُونَ ﴿٢٠﴾ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓاْ
شنیدن و نمی دیدند (۲۰) آنان کسانی اند که زیان زدند

أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَفْتَرُونَ ﴿٢١﴾ لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ
به خودشان و ناپدید شد از ایشان آنچه دروغ می بافتند (۲۱) ناگزیر هر آینه ایشان

فِي ٱلْأٓخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ ﴿٢٢﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ
در آخرت خودشان زیان کارترین‌اند (۲۲) هر آینه آنان که ایمان آوردند و کردند

ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَخْبَتُوٓاْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُوْلَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِۖ
کارهای شایسته و فروتنی کردند به سوی پروردگار خود آنان یاران بهشت اند

ربع حزب ۲۳

هُمْ فِيهَا خَٰلِدُونَ ﴿٢٣﴾ ۞ مَثَلُ ٱلْفَرِيقَيْنِ كَٱلْأَعْمَىٰ
ایشان در آنجا جاودانه اند (۲۳) حال این دو گروه مانند کور

وَٱلْأَصَمِّ وَٱلْبَصِيرِ وَٱلسَّمِيعِۚ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًاۚ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ
و کر است و[مانند] بینا و شنوا آیا برابرند این دو در حالت؟ آیا پند نمی گیرید؟

﴿٢٤﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦٓ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ ﴿٢٥﴾
(۲۴) و هر آینه فرستادیم نوح را به سوی قومش گفت بی گمان من برای شما بیم دهنده ای آشکارم (۲۵)

أَن لَّا تَعْبُدُوٓاْ إِلَّا ٱللَّهَۖ إِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٖ
اینکه نپرستید مگر الله را به درستی که من می ترسم بر شما از عذاب روزی دردناک

﴿٢٦﴾ فَقَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَوْمِهِۦ مَا نَرَىٰكَ إِلَّا بَشَرٗا
(۲۶) پس گفتند سرانی که کفر ورزیدند از قوم او نمی بینیم تو را مگر آدمی

مِّثْلَنَا وَمَا نَرَىٰكَ ٱتَّبَعَكَ إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ
مانند خودمان و نمی بینیم تو را که پیروی کرده باشد تو را مگر آنان که ایشان فرومایگان مایند در

ٱلرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِن فَضْلِۭ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَٰذِبِينَ
نگرش آغازین [اولین نظر] و نمی بینیم برای شما بر خود هیچ برتری بلکه گمان می‌بریم شما را دروغ گویان

﴿٢٧﴾ قَالَ يَٰقَوْمِ أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي رَحْمَةٗ
(۲۷) گفت ای قوم من به من بگویید اگر باشم من بر حجتی روشن از پروردگار خود و داده باشد به من رحمتی را

مِّنْ عِندِهِۦ فَعُمِّيَتْ عَلَيْكُمْ أَنُلْزِمُكُمُوهَا وَأَنتُمْ لَهَا كَٰرِهُونَ ﴿٢٨﴾
از نزد خود که پوشیده شده باشد بر شما آیا تحمیل کنیم بر شما آن را درحالی که شما آن را ناخوش دارید؟ (۲۸)

وَيَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ مَالًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِۚ وَمَآ
و ای قوم من نمی خواهم از شما بر این [پیامبری خود] هیچ مالی را نیست مزد من مگر بر الله و نیستم

أَنَا۠ بِطَارِدِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْۚ إِنَّهُم مُّلَٰقُواْ رَبِّهِمۡ وَلَٰكِنِّيٓ أَرَىٰكُمۡ
من طرد کنندهٔ کسانی که ایمان آورده اند هر آینه ایشان ملاقات کنندهٔ پروردگارشان هستند ولیکن من می بینم شما را

قَوۡمٗا تَجۡهَلُونَ ﴿٢٩﴾ وَيَٰقَوۡمِ مَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمۡۚ
قومی که نادانی می ورزید (۲۹) و ای قوم من چه کسی یاری دهد مرا از [کیفر] الله اگر برانم ایشان را؟

أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٣٠﴾ وَلَآ أَقُولُ لَكُمۡ عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ
آیا پند نمی گیرید؟ (۳۰) و نمی گویم به شما که نزد من گنج های الله است و

أَعۡلَمُ ٱلۡغَيۡبَ وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٞ وَلَآ أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزۡدَرِيٓ
نمی دانم غیب را و نمی گویم که من فرشته ام و نمی گویم درباره آنان که بخواری نگرد [به ایشان]

أَعۡيُنُكُمۡ لَن يُؤۡتِيَهُمُ ٱللَّهُ خَيۡرًاۖ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ بِمَا فِيٓ أَنفُسِهِمۡ إِنِّيٓ إِذٗا
چشم های شما که نخواهد داد به ایشان الله هیچ خیری را الله داناتر است به آنچه در دل‌هایشان است هر آینه من آنگاه

لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٣١﴾ قَالُواْ يَٰنُوحُ قَدۡ جَٰدَلۡتَنَا فَأَكۡثَرۡتَ
قطعا از ستمکاران خواهم بود (۳۱) گفتند ای نوح هر آینه مجادله کردی با ما پس بسیار کردی

جِدَٰلَنَا فَأۡتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ
جدال با ما را پس بیاور برای ما آنچه را وعده می دهی به ما اگر هستی از راست گویان (۳۲) گفت

إِنَّمَا يَأۡتِيكُم بِهِ ٱللَّهُ إِن شَآءَ وَمَآ أَنتُم بِمُعۡجِزِينَ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَنفَعُكُمۡ
جز این نیست که می آورد برای شما آن را الله اگر خواهد و نیستید شما عاجز کننده گان [الله] (۳۳) و سود نمی رساند شما را

نُصۡحِيٓ إِنۡ أَرَدتُّ أَنۡ أَنصَحَ لَكُمۡ إِن كَانَ ٱللَّهُ يُرِيدُ أَن يُغۡوِيَكُمۡۚ
نصیحت من اگر خواهم که نصیحت کنم شما را اگر بر آن باشد الله که بخواهد اینکه گمراه سازد شما را

هُوَ رَبُّكُمۡ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٣٤﴾ أَمۡ يَقُولُونَ ٱفۡتَرَىٰهُۖ
اوست پروردگار شما و به سوی او بازگردانیده می شوید (۳۴) آیا می گویند بربافته است آن را؟

قُلۡ إِنِ ٱفۡتَرَيۡتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجۡرَامِي وَأَنَا۠ بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُجۡرِمُونَ ﴿٣٥﴾
بگو اگر بربافته باشم آن را پس بر من است گناه من و من بیزارم از آنچه بزهکاری می ورزید (۳۵)

وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤۡمِنَ مِن قَوۡمِكَ إِلَّا مَن قَدۡ ءَامَنَ
و وحی شد به سوی نوح که ایمان نخواهد آورد از گروه تو مگر کسانی که [تاکنون] ایمان آورده اند

فَلَا تَبۡتَئِسۡ بِمَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ﴿٣٦﴾ وَٱصۡنَعِ ٱلۡفُلۡكَ بِأَعۡيُنِنَا
پس اندوهناک مباش به سبب آنچه می کردند (۳۶) و بساز کشتی را زیر نظر ما

وَوَحۡيِنَا وَلَا تُخَٰطِبۡنِي فِي ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِنَّهُم مُّغۡرَقُونَ ﴿٣٧﴾
و وحی ما و سخن مگو با من دربارهٔ آنان که ستم کردند هر آینه آنان غرق شدگانند (۳۷)

وَيَصۡنَعُ ٱلۡفُلۡكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيۡهِ مَلَأٞ مِّن قَوۡمِهِۦ سَخِرُواْ
ولو می ساخت کشتی را و هرگاه که می گذشتند بر او سرانی از قومش مسخره

مِنۡهُۚ قَالَ إِن تَسۡخَرُواْ مِنَّا فَإِنَّا نَسۡخَرُ مِنكُمۡ كَمَا تَسۡخَرُونَ ﴿٣٨﴾
می کردند اورا گفت اگر مسخره کنید ما را پس همانا مسخره می کنیم شما را چنانچه مسخره می کنید ۳۸

فَسَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيۡهِ عَذَابٞ
پس زودا خواهید دانست که چه کسی می آید بدو عذابی که او را رسوا گرداند و فرودآید بر وی عذابی

مُّقِيمٌ ﴿٣٩﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءَ أَمۡرُنَا وَفَارَ ٱلتَّنُّورُ قُلۡنَا ٱحۡمِلۡ فِيهَا
پایدار ۳۹ تا آنگاه که آمد فرمان [عذاب] ما و جوشید تنور گفتیم بارکن در آن

مِن كُلّٖ زَوۡجَيۡنِ ٱثۡنَيۡنِ وَأَهۡلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيۡهِ ٱلۡقَوۡلُ
از هر[نوعی] جفتی [= نر و ماده] دو تا و خانواده ات را مگر آنکه از پیش صادر شد بر وی فرمان [هلاکت او]

نصف حزب ۲۳

وَمَنۡ ءَامَنَۚ وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ ﴿٤٠﴾ ۞ وَقَالَ ٱرۡكَبُواْ
و [نیز] کسی را که ایمان آورده است [سوار کن] و ایمان نیاورده بودند با او مگر اندکی ۴۰ و گفت سوار شوید

فِيهَا بِسۡمِ ٱللَّهِ مَجۡرٜىٰهَا وَمُرۡسَىٰهَآۚ إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٞ رَّحِيمٞ ﴿٤١﴾ وَهِيَ
در کشتی به نام الله روان شدن وی و ایستادن آن همانا پروردگار من آمرزنده‌ی مهربان است ۴۱ و آن [کشتی]

تَجۡرِي بِهِمۡ فِي مَوۡجٖ كَٱلۡجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ٱبۡنَهُۥ وَكَانَ
می برد ایشان را در موجی مانند کوه ها و آواز داد نوح پسر خود را درحالی که بود

فِي مَعۡزِلٖ يَٰبُنَيَّ ٱرۡكَب مَّعَنَا وَلَا تَكُن مَّعَ ٱلۡكَٰفِرِينَ ﴿٤٢﴾
در کرانه ای ای پسرم سوار شو با ما و مباش با کافران ۴۲

قَالَ سَـَٔاوِيٓ إِلَىٰ جَبَلٖ يَعۡصِمُنِي مِنَ ٱلۡمَآءِۚ قَالَ لَا عَاصِمَ
گفت زودا که پناه می برم به سوی کوهی که نگاه دارد مرا از آب گفت [نوح] نگاهدارنده ای نیست

ٱلۡيَوۡمَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَۚ وَحَالَ بَيۡنَهُمَا ٱلۡمَوۡجُ فَكَانَ
امروز از فرمان [عذاب] الله مگر کسی که [الله] بر او رحم کند و حائل شد میان آن دو موج پس گردید

مِنَ ٱلۡمُغۡرَقِينَ ﴿٤٣﴾ وَقِيلَ يَٰٓأَرۡضُ ٱبۡلَعِي مَآءَكِ وَيَٰسَمَآءُ
از غرق شدگان ۴۳ و گفته شد ای زمین فروبر آب خود را و ای آسمان

أَقۡلِعِي وَغِيضَ ٱلۡمَآءُ وَقُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَٱسۡتَوَتۡ عَلَى ٱلۡجُودِيِّۖ وَقِيلَ
بازایست و فروکش کرد آب و گزارده شد کار و [کشتی] قرار گرفت بر [کوه] جودی و گفته شد

بُعۡدٗا لِّلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾ وَنَادَىٰ نُوحٞ رَّبَّهُۥ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ
هلاک باد قوم ستمکاران ۴۴ و فرا خواند نوح پروردگار خود را پس گفت [ای] پروردگار من همانا

ٱبۡنِي مِنۡ أَهۡلِي وَإِنَّ وَعۡدَكَ ٱلۡحَقُّ وَأَنتَ أَحۡكَمُ ٱلۡحَٰكِمِينَ ﴿٤٥﴾
پسر من از اهل من است و بی گمان وعدهٔ تو حق است و تو حاکم ترین حکم کنندگانی ۴۵

قَالَ يَٰنُوحُ إِنَّهُۥ لَيۡسَ مِنۡ أَهۡلِكَۖ إِنَّهُۥ عَمَلٌ غَيۡرُ صَٰلِحٖۖ فَلَا تَسۡـَٔلۡنِ
گفت ای نوح هر آینه وی نیست از کسان تو هر آینه وی کرداری ناشایسته است پس مپرس از من

مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۖ إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ ۴۶
از چیزی که نیست برای تو به آن دانشی همانا من پند می دهم تو را که[مبادا] باشی از نادانان ۴۶

قَالَ رَبِّ إِنِّيٓ أَعُوذُ بِكَ أَنۡ أَسۡـَٔلَكَ مَا لَيۡسَ لِي بِهِۦ عِلۡمٞۖ وَإِلَّا
گفت [ای] پروردگار من همانا من پناه می برم به تو از آنکه بپرسم از تو آنچه را که نیست برای من به آن دانشی و اگر

تَغۡفِرۡ لِي وَتَرۡحَمۡنِيٓ أَكُن مِّنَ ٱلۡخَٰسِرِينَ ۴۷ قِيلَ يَٰنُوحُ
نیامرزی مرا و رحم نکنی بر من باشم از زیان کاران ۴۷ گفته شد ای نوح

ٱهۡبِطۡ بِسَلَٰمٖ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيۡكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٖ مِّمَّن مَّعَكَۚ
فرودآی با سلامتی از جانب ما و برکت هایی بر تو و بر گروههایی از آنها که با توهستند

وَأُمَمٞ سَنُمَتِّعُهُمۡ ثُمَّ يَمَسُّهُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٞ ۴۸ تِلۡكَ
و گروههای دیگراند که زود بهره مند کنیم آنان را آنگاه برسد به آنان از ما عذابی دردناک ۴۸ این [قصه]

مِنۡ أَنۢبَآءِ ٱلۡغَيۡبِ نُوحِيهَآ إِلَيۡكَۖ مَا كُنتَ تَعۡلَمُهَآ أَنتَ وَلَا قَوۡمُكَ
از اخبار غیب است که وحی می فرستیم آن را به سوی تو نمی دانستی آن را تو و نه قوم تو

مِن قَبۡلِ هَٰذَاۖ فَٱصۡبِرۡۖ إِنَّ ٱلۡعَٰقِبَةَ لِلۡمُتَّقِينَ ۴۹ وَإِلَىٰ عَادٍ
پیش از این پس صبر کن هر آینه سر انجام[نیکو] از آن پرهیزکاران است ۴۹ و[فرستادیم] به سوی عاد

أَخَاهُمۡ هُودٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ
برادرشان هود را گفت ای قوم من عبادت کنید الله را نیست شما را هیچ الهی

غَيۡرُهُۥٓۖ إِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا مُفۡتَرُونَ ۵۰ يَٰقَوۡمِ لَآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ
جز او نیستید شما مگر دروغ بافان ۵۰ ای قوم من نمی طلبم از شما بر این[کار]

أَجۡرًاۖ إِنۡ أَجۡرِيَ إِلَّا عَلَى ٱلَّذِي فَطَرَنِيٓۚ أَفَلَا تَعۡقِلُونَ ۵۱
مزدی را نیست مزد من مگر بر آن که آفریده است مرا آیا خرد نمی ورزید؟ ۵۱

وَيَٰقَوۡمِ ٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِ يُرۡسِلِ ٱلسَّمَآءَ
و ای قوم من آمرزش بخواهید از پروردگارتان آنگاه توبه کنید[بازگردید] به سوی او که می‌فرستد از آسمان

عَلَيۡكُم مِّدۡرَارٗا وَيَزِدۡكُمۡ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمۡ وَلَا تَتَوَلَّوۡاْ
بر شما بارانی پیوسته را و بیفزاید شما را نیرویی همراه نیرویتان و روگردان مشوید

مُجۡرِمِينَ ۵۲ قَالُواْ يَٰهُودُ مَا جِئۡتَنَا بِبَيِّنَةٖ وَمَا نَحۡنُ
بزهکارانه ۵۲ گفتند ای هود نیاوردی برای ما دلیلی روشنی را و نیستیم ما

بِتَارِكِيٓ ءَالِهَتِنَا عَن قَوۡلِكَ وَمَا نَحۡنُ لَكَ بِمُؤۡمِنِينَ ۵۳
ترک کنندگان اله های خود به سبب گفتهٔ تو و نیستیم ما تو را باوردارندگان ۵۳

إِن نَّقُولُ إِلَّا ٱعۡتَرَىٰكَ بَعۡضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٖۗ قَالَ إِنِّيٓ أُشۡهِدُ ٱللَّهَ
نمی گوییم مگر آنکه رسانیده است به تو برخی از اله های ما آسیبی را گفت همانا من گواه می گیرم الله را
وَٱشۡهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٞ مِّمَّا تُشۡرِكُونَ ﴿٥٤﴾ مِن دُونِهِۦۖ فَكِيدُونِي
و شما گواه باشید بی گمان من بیزارم از آنچه شریک [او] می گیرید ﴿۵۴﴾ به غیر از او پس نیرنگ ورزید در حق من
جَمِيعٗا ثُمَّ لَا تُنظِرُونِ ﴿٥٥﴾ إِنِّي تَوَكَّلۡتُ عَلَى ٱللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمۚ مَّا
همگی آنگاه مهلت مدهید مرا ﴿۵۵﴾ همانا من توکل کردم بر الله پروردگارم و پروردگار شما نیست
مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذُۢ بِنَاصِيَتِهَآۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ
هیچ جنبنده ای مگر اینکه او گیرنده است پیشانی او را [بر او چیره است] همانا پروردگار من بر راهی راست است
﴿٥٦﴾ فَإِن تَوَلَّوۡاْ فَقَدۡ أَبۡلَغۡتُكُم مَّآ أُرۡسِلۡتُ بِهِۦٓ إِلَيۡكُمۡۚ وَيَسۡتَخۡلِفُ
﴿۵۶﴾ پس اگر روی برتابیدند پس هر آینه رسانیدم به شما آنچه را که فرستاده شدم با آن به سوی شما و جانشین سازد
رَبِّي قَوۡمًا غَيۡرَكُمۡ وَلَا تَضُرُّونَهُۥ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ
پروردگار من قومی را به جز شما و زیان نتوانید رسانید به او چیزی را همانا پروردگار من بر هر چیزی نگهبان است
﴿٥٧﴾ وَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا هُودٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ
﴿۵۷﴾ و چون آمد فرمان [عذاب] ما نجات دادیم هود را و آنان را که ایمان آوردند با وی به رحمتی
مِّنَّا وَنَجَّيۡنَٰهُم مِّنۡ عَذَابٍ غَلِيظٖ ﴿٥٨﴾ وَتِلۡكَ عَادٞۖ جَحَدُواْ بِـَٔايَٰتِ
از جانب خود و برهانیدیم ایشان را از عذابی سخت ﴿۵۸﴾ و این است [سرگذشت] عاد انکار کردند آیات
رَبِّهِمۡ وَعَصَوۡاْ رُسُلَهُۥ وَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٖ ﴿٥٩﴾ وَأُتۡبِعُواْ
پروردگار خود را و نافرمانی نمودند پیامبران او را و پیروی کردند از فرمان هر زورگوی ستیزه گری ﴿۵۹﴾ و از پی فرستاده شدند
فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنۡيَا لَعۡنَةٗ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ أَلَآ إِنَّ عَادٗا كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا
در این دنیا لعنتی و روز رستاخیز [نیز] آگاه باش هر آینه [قوم] عاد کفر ورزیدند به پروردگار خود هان
بُعۡدٗا لِّعَادٖ قَوۡمِ هُودٖ ﴿٦٠﴾ ۞ وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمۡ صَٰلِحٗاۚ قَالَ
نابود باد عاد، قوم هود ﴿۶۰﴾ و [فرستادیم] به سوی ثمود برادرشان صالح را گفت
يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ
ای قوم من پرستش کنید الله را نیست برای شما هیچ الهی جز او او پدیدار کرده است شما را از زمین
وَٱسۡتَعۡمَرَكُمۡ فِيهَا فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ
و به آبادانی گمارد شما را در زمین پس آمرزش بخواهید از او آنگاه توبه کنید به سوی او همانا پروردگار من نزدیک [و] اجابت کننده [دعا] است
﴿٦١﴾ قَالُواْ يَٰصَٰلِحُ قَدۡ كُنتَ فِينَا مَرۡجُوّٗا قَبۡلَ هَٰذَآۖ أَتَنۡهَىٰنَآ أَن
﴿۶۱﴾ گفتند ای صالح به درستی که بودی در میان ما جای امید پیش از این آیا منع می کنی ما را از آنکه
نَّعۡبُدَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكّٖ مِّمَّا تَدۡعُونَآ إِلَيۡهِ مُرِيبٖ ﴿٦٢﴾
پرستش کنیم چیزی را که می پرستیدند پدران ما؟ و همانا ما قطعا در شکیم از آنچه می خوانی ما را به سوی آن شکی سخت ﴿۶۲﴾

سه چهارم حزب ۲۳

قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَءَاتَىٰنِي
گفت ای قوم من به من بگویید اگر باشم بر دلیلی روشن از پروردگار خویش و داده باشد به من

مِنۡهُ رَحۡمَةٗ فَمَن يَنصُرُنِي مِنَ ٱللَّهِ إِنۡ عَصَيۡتُهُۥۖ فَمَا تَزِيدُونَنِي
از نزد خود بخشایشی را پس چه کسی یاری دهد مرا از [کیفر]الله اگر نافرمانی کنم او را؟ پس شما نمی افزایید مرا

غَيۡرَ تَخۡسِيرٖ ﴿٦٣﴾ وَيَٰقَوۡمِ هَٰذِهِۦ نَاقَةُ ٱللَّهِ لَكُمۡ ءَايَةٗ
مگر زیانکاری (۶۳) ای قوم من این ماده شتر الله برای شما نشانه ای است

فَذَرُوهَا تَأۡكُلۡ فِيٓ أَرۡضِ ٱللَّهِۖ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوٓءٖ فَيَأۡخُذَكُمۡ
پس واگذاریدش تا بخورد در زمین الله و مرسانید به وی هیچ آسیبی را که بگیرد شما را

عَذَابٞ قَرِيبٞ ﴿٦٤﴾ فَعَقَرُوهَا فَقَالَ تَمَتَّعُواْ فِي دَارِكُمۡ
عذابی نزدیک (۶۴) پس پی کردند آن را پس گفت[صالح] برخوردار شوید در سرای خود

ثَلَٰثَةَ أَيَّامٖۖ ذَٰلِكَ وَعۡدٌ غَيۡرُ مَكۡذُوبٖ ﴿٦٥﴾ فَلَمَّا جَآءَ
سه روز این وعده ای است بی دروغ (۶۵) پس وقتی که آمد

أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا صَٰلِحٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا
فرمان ما نجات دادیم صالح را و آنان را که ایمان آوردند با او به بخشایشی از خود

وَمِنۡ خِزۡيِ يَوۡمِئِذٍۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلۡقَوِيُّ ٱلۡعَزِيزُ ﴿٦٦﴾ وَأَخَذَ
و[رهانیدیم] از رسوایی آن روز همانا پروردگار تو اوست آن توانمند پیروزمند (۶۶) و گرفت

ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ
آنان را که ستم کردند بانگ [هولناک آسمانی] پس گشتند در سراهای خود مردگان بر خاک افتاده

﴿٦٧﴾ كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَآ إِنَّ ثَمُودَاْ كَفَرُواْ رَبَّهُمۡۗ أَلَا بُعۡدٗا
(۶۷) گویا به سر نبرده بودند درآنجا آگاه باش هر آینه [قوم] ثمود کفر ورزیدند به پروردگار خود هان نابود باد

لِّثَمُودَ ﴿٦٨﴾ وَلَقَدۡ جَآءَتۡ رُسُلُنَآ إِبۡرَٰهِيمَ بِٱلۡبُشۡرَىٰ قَالُواْ
قوم ثمود (۶۸) و هر آینه آوردند فرشتگان ما پیش ابراهیم مژده را گفتند

سَلَٰمٗاۖ قَالَ سَلَٰمٞۖ فَمَا لَبِثَ أَن جَآءَ بِعِجۡلٍ حَنِيذٖ ﴿٦٩﴾ فَلَمَّا
سلام[بر تو] [ابراهیم] گفت سلام پس درنگ نکرد تا آنکه آورد گوساله ای بریان را (۶۹) پس چون

رَءَآ أَيۡدِيَهُمۡ لَا تَصِلُ إِلَيۡهِ نَكِرَهُمۡ وَأَوۡجَسَ مِنۡهُمۡ خِيفَةٗۚ
دید که دست هایشان دراز نمی‌شود به سوی آن[طعام] [کار] آنان را ناپسند دانست و احساس کرد از ایشان ترسی را

قَالُواْ لَا تَخَفۡ إِنَّآ أُرۡسِلۡنَآ إِلَىٰ قَوۡمِ لُوطٖ ﴿٧٠﴾ وَٱمۡرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٞ
گفتند مترس هر آینه ما فرستاده شده ایم به سوی قوم لوط (۷۰) و زن او[ابراهیم] ایستاده بود

فَضَحِكَتۡ فَبَشَّرۡنَٰهَا بِإِسۡحَٰقَ وَمِن وَرَآءِ إِسۡحَٰقَ يَعۡقُوبَ ﴿٧١﴾
پس بخندید پس مژده دادیم او را به[تولد] اسحق و به دنبال اسحق [به وجود] یعقوب (۷۱)

قَالَتۡ يَٰوَيۡلَتَىٰٓ ءَأَلِدُ وَأَنَا۠ عَجُوزٞ وَهَٰذَا بَعۡلِي شَيۡخًاۖ إِنَّ هَٰذَا
گفت ای وای من آیا خواهم زاد درحالی که من پیرزنم و این شوهر من است کلان سال همانا این

لَشَيۡءٌ عَجِيبٞ ﴿٧٢﴾ قَالُوٓاْ أَتَعۡجَبِينَ مِنۡ أَمۡرِ ٱللَّهِۖ رَحۡمَتُ ٱللَّهِ
چیزی شگفت است (۷۲) گفتند[فرشتگان] آیا در شگفتی از کار الله؟ بخشایش الله

وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيۡكُمۡ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ﴿٧٣﴾ فَلَمَّا ذَهَبَ
و برکات او بر شماست ای اهل خانه همانا او ستوده ای بزرگوار است (۷۳) پس چون رفت

عَنۡ إِبۡرَٰهِيمَ ٱلرَّوۡعُ وَجَآءَتۡهُ ٱلۡبُشۡرَىٰ يُجَٰدِلُنَا فِي قَوۡمِ لُوطٍ ﴿٧٤﴾
از ابراهیم ترس و آمد برای او بشارت بگومگو می کرد با ما دربارهٔ قوم لوط (۷۴)

إِنَّ إِبۡرَٰهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّٰهٞ مُّنِيبٞ ﴿٧٥﴾ يَٰٓإِبۡرَٰهِيمُ أَعۡرِضۡ عَنۡ هَٰذَآۖ إِنَّهُۥ
همانا ابراهیم بردباری بسیار نرم دل [و] رجوع کنندهٔ [به الله] بود (۷۵) ای ابراهیم روی برگردان از این [بحث] به درستی که

قَدۡ جَآءَ أَمۡرُ رَبِّكَۖ وَإِنَّهُمۡ ءَاتِيهِمۡ عَذَابٌ غَيۡرُ مَرۡدُودٖ ﴿٧٦﴾ وَلَمَّا
آمده است فرمان پروردگار تو و همانا آنان آمدنی است بر آنان عذابی بدون برگشت (۷۶) و چون

جَآءَتۡ رُسُلُنَا لُوطٗا سِيٓءَ بِهِمۡ وَضَاقَ بِهِمۡ ذَرۡعٗا وَقَالَ هَٰذَا
آمدند فرستادگان ما پیش او[لوط] اندوهگین شد از آمدن ایشان و درمانده شد به وسیله آنان از جهت توانایی و گفت این

يَوۡمٌ عَصِيبٞ ﴿٧٧﴾ وَجَآءَهُۥ قَوۡمُهُۥ يُهۡرَعُونَ إِلَيۡهِ وَمِن قَبۡلُ كَانُواْ
روزی است بسیار سخت (۷۷) و آمدند پیش لوط قومش به شتاب می دویدند به سوی او و پیش از آن آنان

يَعۡمَلُونَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ هَٰٓؤُلَآءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطۡهَرُ لَكُمۡۖ
می کردند کارهای زشت گفت ای قوم من اینها دختران من [اند] اینها پاکیزه تراند برای شما

فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُخۡزُونِ فِي ضَيۡفِيٓۖ أَلَيۡسَ مِنكُمۡ رَجُلٞ رَّشِيدٞ
پس پروا کنید از الله و رسوا مکنید مرا در[باره] مهمانان من آیا نیست از شما هیچ مردی خردمند

﴿٧٨﴾ قَالُواْ لَقَدۡ عَلِمۡتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنۡ حَقّٖ وَإِنَّكَ لَتَعۡلَمُ مَا نُرِيدُ
(۷۸) گفتند هر آینه تو دانسته ای که نیست ما را به دخترانت حاجتی و هر آینه تو می دانی آنچه می خواهیم

﴿٧٩﴾ قَالَ لَوۡ أَنَّ لِي بِكُمۡ قُوَّةً أَوۡ ءَاوِيٓ إِلَىٰ رُكۡنٖ شَدِيدٖ ﴿٨٠﴾ قَالُواْ
(۷۹) گفت کاش مرا در برابر شما نیرویی بود یا پناه می جستم به تکیه گاهی استوار (۸۰) گفتند [فرشتگان]

يَٰلُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوٓاْ إِلَيۡكَۖ فَأَسۡرِ بِأَهۡلِكَ بِقِطۡعٖ
ای لوط همانا ما فرستادگان پروردگار تواییم هرگز نمی رسند به تو پس بکوچان خانوادهٔ خود را در پاره ای

مِّنَ ٱلَّيۡلِ وَلَا يَلۡتَفِتۡ مِنكُمۡ أَحَدٌ إِلَّا ٱمۡرَأَتَكَۖ إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا
از شب و واپس ننگرد از شما هیچ کس مگر زن تو به درستی که رسنده است به او

مَآ أَصَابَهُمۡۚ إِنَّ مَوۡعِدَهُمُ ٱلصُّبۡحُۚ أَلَيۡسَ ٱلصُّبۡحُ بِقَرِيبٖ ﴿٨١﴾
آنچه رسد به آنان همانا وعده گاه آنان وقت سحر است آیا نیست سحر نزدیک؟ (۸۱)

فَلَمَّا جَآءَ أَمۡرُنَا جَعَلۡنَا عَٰلِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمۡطَرۡنَا عَلَيۡهَا
پس چون آمد فرمان ما گردانیدیم زَبَر آن را زیر آن بارانیدیم بر آن

حِجَارَةٗ مِّن سِجِّيلٖ مَّنضُودٖ ﴿٨٢﴾ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَۖ
سنگ هایی از سنگِ گِل پی در پی (۸۲) [بوَند] نشان کرده شده [به عذاب] نزد پروردگار تو

وَمَا هِيَ مِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ بِبَعِيدٖ ﴿٨٣﴾ ۞ وَإِلَىٰ مَدۡيَنَ أَخَاهُمۡ حزب ۲۴
و نیست آن [کیفر] از ستمکاران دور (۸۳) و به سوی [قوم] مدین [فرستادیم] برادرشان

شُعَيۡبٗاۚ قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنۡ إِلَٰهٍ غَيۡرُهُۥۖ
شعیب را گفت ای قوم من پرستش کنید الله را نیست برای شما هیچ الهی جز او

وَلَا تَنقُصُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَۖ إِنِّيٓ أَرَىٰكُم بِخَيۡرٖ
و مکاهید پیمانه و ترازو را هر آینه من می بینم شما را به آسودگی

وَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيۡكُمۡ عَذَابَ يَوۡمٖ مُّحِيطٖ ﴿٨٤﴾ وَيَٰقَوۡمِ
و همانا من می ترسم بر شما از عذاب روزی فراگیرنده (۸۴) ای قوم من

أَوۡفُواْ ٱلۡمِكۡيَالَ وَٱلۡمِيزَانَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا تَبۡخَسُواْ
و کامل کنید پیمانه و ترازو را به عدل و داد و کم مکنید

ٱلنَّاسَ أَشۡيَآءَهُمۡ وَلَا تَعۡثَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ مُفۡسِدِينَ ﴿٨٥﴾
از مردمان چیزهای شان را و تباهکاری مکنید در زمین فسادکنان (۸۵)

بَقِيَّتُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لَّكُمۡ إِن كُنتُم مُّؤۡمِنِينَۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم
بازماندهٔ الله [سود حلال از خرید و فروش] بهتر است برای شما اگر هستید مؤمنان و نیستم من بر شما

بِحَفِيظٖ ﴿٨٦﴾ قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأۡمُرُكَ أَن
نگهبان (۸۶) گفتند ای شعیب آیا نماز خواندن تو وامی دارد تو را که

نَّتۡرُكَ مَا يَعۡبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَوۡ أَن نَّفۡعَلَ فِيٓ أَمۡوَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُاْۖ
ترک کنیم آنچه را می پرستیدند پدران ما؟ یا اینکه کنیم در مال های خود هرچه را خواهیم؟

إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلۡحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ ﴿٨٧﴾ قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَءَيۡتُمۡ إِن
همانا تو [مردی] بردبار [و] خردمندی (۸۷) گفت ای قوم من به من بگویید اگر

كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٖ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنۡهُ رِزۡقًا حَسَنٗاۚ وَمَآ أُرِيدُ أَنۡ
باشم بر حجتی روشن از پروردگار خود و داده باشد به من از جانب خود روزی ای نیکو را [شما چه خواهید کرد؟] و نمی خواهم که

أُخَالِفَكُمۡ إِلَىٰ مَآ أَنۡهَىٰكُمۡ عَنۡهُۚ إِنۡ أُرِيدُ إِلَّا ٱلۡإِصۡلَٰحَ
مخالفت کنم با شما به آنچه که بازمی دارم شما را از آن نمی خواهم مگر اصلاح را

مَا ٱسۡتَطَعۡتُۚ وَمَا تَوۡفِيقِيٓ إِلَّا بِٱللَّهِۚ عَلَيۡهِ تَوَكَّلۡتُ وَإِلَيۡهِ أُنِيبُ ﴿٨٨﴾
تا حدی که بتوانم و نیست توفیق من مگر به [یاری] الله بر او توکل کردم و به سوی او برمی گردم (۸۸)

وَيَٰقَوۡمِ لَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شِقَاقِيٓ أَن يُصِيبَكُم مِّثۡلُ مَآ أَصَابَ
و ای قوم من وا ندارد شما را دشمنی بامن اینکه برسد به شما مانند آنچه رسید

قَوۡمَ نُوحٍ أَوۡ قَوۡمَ هُودٍ أَوۡ قَوۡمَ صَٰلِحٖۚ وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم
به قوم نوح یا قوم هود یا قوم صالح و نیست قوم لوط از شما

بِبَعِيدٖ (۸۹) وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي
دور (۸۹) و آمرزش خواهید از پروردگار خود باز توبه کنید به سوی او هر آینه پروردگار من

رَحِيمٞ وَدُودٞ (۹۰) قَالُواْ يَٰشُعَيۡبُ مَا نَفۡقَهُ كَثِيرٗا مِّمَّا تَقُولُ
مهربانی دوستدار است (۹۰) گفتند ای شعیب نمی فهمیم بسیاری از آنچه راکه می گویی

وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفٗاۖ وَلَوۡلَا رَهۡطُكَ لَرَجَمۡنَٰكَۖ وَمَآ أَنتَ
وهمانا ما می بینیم تو را درمیان خود ناتوان واگر نبود قبیلهٔ تو هرآینه سنگ سار می کردیم تورا و نیستی تو

عَلَيۡنَا بِعَزِيزٖ (۹۱) قَالَ يَٰقَوۡمِ أَرَهۡطِيٓ أَعَزُّ عَلَيۡكُم مِّنَ
بر ما توانمند پیروز (۹۱) گفت ای قوم من آیا قبیلهٔ من توانمندترند بر شما از

ٱللَّهِ وَٱتَّخَذۡتُمُوهُ وَرَآءَكُمۡ ظِهۡرِيًّاۖ إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ
الله و گرفتید امر الله را پسِ پشتِ سر خویش؟ همانا پروردگار من به آنچه می کنید

مُحِيطٞ (۹۲) وَيَٰقَوۡمِ ٱعۡمَلُواْ عَلَىٰ مَكَانَتِكُمۡ إِنِّي عَٰمِلٞۖ
فراگیرنده است (۹۲) و ای قوم من! کار کنید بر شیوه و منش خویش همانا من [نیز] کننده ام [کار خویش را]

سَوۡفَ تَعۡلَمُونَ مَن يَأۡتِيهِ عَذَابٞ يُخۡزِيهِ وَمَنۡ هُوَ
زودا خواهید دانست چه کسی بیاید برای او عذابی که رسوایش کند و چه کسی همان

كَٰذِبٞۖ وَٱرۡتَقِبُوٓاْ إِنِّي مَعَكُمۡ رَقِيبٞ (۹۳) وَلَمَّا جَآءَ
دروغگوست و چشم به راه باشید همانا من با شما چشم به راهم (۹۳) و چون آمد

أَمۡرُنَا نَجَّيۡنَا شُعَيۡبٗا وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مَعَهُۥ بِرَحۡمَةٖ مِّنَّا وَأَخَذَتِ
فرمان [عذاب] ما نجات دادیم شعیب را و آنان را که ایمان آوردند با وی به رحمتی از خود ما و بگرفت

ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ ٱلصَّيۡحَةُ فَأَصۡبَحُواْ فِي دِيَٰرِهِمۡ جَٰثِمِينَ (۹۴)
کسانی را که ستم کردند بانگ سخت پس گشتند در سراهای خود مردگان افتاده بر خاک (۹۴)

كَأَن لَّمۡ يَغۡنَوۡاْ فِيهَآۗ أَلَا بُعۡدٗا لِّمَدۡيَنَ كَمَا بَعِدَتۡ ثَمُودُ (۹۵) وَلَقَدۡ
گویا نزیسته بودند در آنجا هان نابود باد مدین چنان که نابود گشت ثمود (۹۵) و هر آینه

أَرۡسَلۡنَا مُوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا وَسُلۡطَٰنٖ مُّبِينٍ (۹۶) إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ
فرستادیم موسی را با نشانه های خود و دلیلی روشن (۹۶) به سوی فرعون

وَمَلَإِيْهِۦ فَٱتَّبَعُوٓاْ أَمۡرَ فِرۡعَوۡنَۖ وَمَآ أَمۡرُ فِرۡعَوۡنَ بِرَشِيدٖ (۹۷)
و سران [قوم] او پس پیروی کردند فرمان فرعون را و نبود فرمان فرعون بخردانه [و راه یافته] (۹۷)

يَقْدُمُ قَوْمَهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ ٱلنَّارَ ۖ وَبِئْسَ ٱلْوِرْدُ
پیشاپیش حرکت می کند[فرعون] قوم خود را روز رستاخیز پس درآورد ایشان را به آتش و بد در آیندی است

ٱلْمَوْرُودُ ﴿٩٨﴾ وَأُتْبِعُوا۟ فِى هَـٰذِهِۦ لَعْنَةً وَيَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ ۚ بِئْسَ
که وارد شده [به آنند] ۹۸ و به دنبال دارند [فرعون و قوم او] در این[جهان] لعنتی را و روز رستاخیز [نیز] بد

ٱلرِّفْدُ ٱلْمَرْفُودُ ﴿٩٩﴾ ذَٰلِكَ مِنْ أَنۢبَآءِ ٱلْقُرَىٰ نَقُصُّهُۥ عَلَيْكَ ۖ
عطایی است که [به آنان] داده می شود ۹۹ این از خبرهای آبادی ها[ی هلاک شده]است که حکایت می کنیم آن را بر تو

مِنْهَا قَآئِمٌ وَحَصِيدٌ ﴿١٠٠﴾ وَمَا ظَلَمْنَـٰهُمْ وَلَـٰكِن ظَلَمُوٓا۟
برخی از آنها [هنوز] برپا هستند و برخی درو شده [و نابود گشته] اند ۱۰۰ و ستم نکردیم بر آنان ولیکن ایشان ستم کردند

أَنفُسَهُمْ ۖ فَمَآ أَغْنَتْ عَنْهُمْ ءَالِهَتُهُمُ ٱلَّتِى يَدْعُونَ مِن دُونِ
برخودشان پس دفع نکرد از ایشان اله هایشان که می‌خواندند به جای

ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ لَّمَّا جَآءَ أَمْرُ رَبِّكَ ۖ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ ﴿١٠١﴾
الله هیچ چیزی را وقتی که آمد فرمان پروردگار تو و نیفزودند بر ایشان به جز نابودی ۱۰۱

وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ وَهِىَ ظَـٰلِمَةٌ ۚ إِنَّ أَخْذَهُۥٓ
و چنین است گرفتار کردن پروردگار تو آنگاه که گرفت آبادی ها را درحالی که آنها ستمکار بودند همانا گرفتن او

أَلِيمٌ شَدِيدٌ ﴿١٠٢﴾ إِنَّ فِى ذَٰلِكَ لَـَٔايَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ ٱلْـَٔاخِرَةِ ۚ
دردناک سخت است ۱۰۲ همانا در این[سخن] نشانه ای است برای کسی که می ترسد از عذاب آخرت

ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ ٱلنَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ ﴿١٠٣﴾ وَمَا
آن روزی است که گرد آورده شوند در آن مردمان و آن روزی است که همه حاضر شوند در آن ۱۰۳ و پس

نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ ﴿١٠٤﴾ يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ
پس نمی افکنیم آن را مگر برای مدتی شمرده شده ۱۰۴ روزی که بیاید سخن نگوید هیچ کس

إِلَّا بِإِذْنِهِۦ ۚ فَمِنْهُمْ شَقِىٌّ وَسَعِيدٌ ﴿١٠٥﴾ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ شَقُوا۟ فَفِى
مگر به اذن او پس برخی از ایشان بدبخت باشند و [بعضی] نیک بخت ۱۰۵ اما آنان که بدبخت شدند پس در

ٱلنَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ ﴿١٠٦﴾ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ
آتشند باشد برای ایشان در آن فریاد سخت و نالهٔ زار ۱۰۶ جاویدان باشند در آن[آتش] تا پابرجاست

ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ۚ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ
آسمان ها و زمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو همانا پروردگار تو کننده است هر چیزی را که خواهد

﴿١٠٧﴾ ۞ وَأَمَّا ٱلَّذِينَ سُعِدُوا۟ فَفِى ٱلْجَنَّةِ خَـٰلِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ ۵۰ حزب ۲۴
۱۰۷ و اما آنان که نیکبخت شدند پس در بهشت باشند جاویدان در آنجا تاپابرجاست

ٱلسَّمَـٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ إِلَّا مَا شَآءَ رَبُّكَ ۖ عَطَآءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ ﴿١٠٨﴾
آسمان ها و زمین مگر آنچه خواهد پروردگار تو بخشایشی نابریده [و پایدار] ۱۰۸

فَلَا تَكُ فِي مِرۡيَةٖ مِّمَّا يَعۡبُدُ هَٰٓؤُلَآءِۚ مَا يَعۡبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعۡبُدُ
پس میاش در تردیدی از آنچه می پرستند اینان نمی پرستند مگر چنانچه می پرستیدند

ءَابَآؤُهُم مِّن قَبۡلُۚ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمۡ نَصِيبَهُمۡ غَيۡرَ مَنقُوصٖ ﴿١٠٩﴾
پدران شان پیش از این وهمانا ما تمام رساننده ایم به آنان بهره شان را بدون هیچ کاستی (۱۰۹)

وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَا مُوسَى ٱلۡكِتَٰبَ فَٱخۡتُلِفَ فِيهِۚ وَلَوۡلَا كَلِمَةٞ
و هر آینه دادیم به موسی کتاب را پس اختلاف افتاد در آن و اگر نبود سخنی که

سَبَقَتۡ مِن رَّبِّكَ لَقُضِيَ بَيۡنَهُمۡۚ وَإِنَّهُمۡ لَفِي شَكّٖ مِّنۡهُ مُرِيبٖ
سابقا صادر شد از پروردگار تو هر آینه داوری می شد میان آنان وهمانا آنان می باشد در شکی از آن شکی سخت

﴿١١٠﴾ وَإِنَّ كُلّٗا لَّمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمۡ رَبُّكَ أَعۡمَٰلَهُمۡۚ إِنَّهُۥ بِمَا يَعۡمَلُونَ
(۱۱۰) وهمانا همهٔ [مردمان] قطعاً تمام دهد به ایشان پروردگار تو جزای کردارشان را همانا وی به آنچه می کنند

خَبِيرٞ ﴿١١١﴾ فَٱسۡتَقِمۡ كَمَآ أُمِرۡتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطۡغَوۡاْۚ
آگاه است (۱۱۱) پس استوار و پایدار باش چنان که فرمان یافته ای و [نیز] آنان که بازگشتند با تو [به سوی الله] و از حد درمگذرید

إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿١١٢﴾ وَلَا تَرۡكَنُوٓاْ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ
همانا وی به آنچه می کنید بیناست (۱۱۲) و گرایش پیدا مکنید به سوی آنان که ستم کردند

فَتَمَسَّكُمُ ٱلنَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنۡ أَوۡلِيَآءَ ثُمَّ
پس برسد به شما آتش و نیست برای شما به جز الله دوستانی سپس

لَا تُنصَرُونَ ﴿١١٣﴾ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ وَزُلَفٗا مِّنَ
یاری نخواهید شد (۱۱۳) و برپا کن نماز را دو طرف روز و قسمتی از

ٱلَّيۡلِۚ إِنَّ ٱلۡحَسَنَٰتِ يُذۡهِبۡنَ ٱلسَّيِّـَٔاتِۚ ذَٰلِكَ ذِكۡرَىٰ لِلذَّٰكِرِينَ
شب همانا نیکویی ها می زدایند بدی ها را این یادآوری است برای یادآوران

﴿١١٤﴾ وَٱصۡبِرۡ فَإِنَّ ٱللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجۡرَ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿١١٥﴾ فَلَوۡلَا
(۱۱۴) و شکیبا باش پس همانا الله ضایع نمی سازد مزد نیکوکاران را (۱۱۵) پس چرا

كَانَ مِنَ ٱلۡقُرُونِ مِن قَبۡلِكُمۡ أُوْلُواْ بَقِيَّةٖ يَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡفَسَادِ
نبودند از میان نسل هایی که پیش از شما بودند خیراندیشانی خردمند که بازدارند از فساد

فِي ٱلۡأَرۡضِ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّنۡ أَنجَيۡنَا مِنۡهُمۡۗ وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ
در زمین جز اندکی از آنها که نجات دادیم ایشان را و پیروی کردند آنان که

ظَلَمُواْ مَآ أُتۡرِفُواْ فِيهِ وَكَانُواْ مُجۡرِمِينَ ﴿١١٦﴾ وَمَا كَانَ
ستمکاربودند چیزی را که کامرانی یافتند در آن و بودند بزهکاران (۱۱۶) و بر آن نیست

رَبُّكَ لِيُهۡلِكَ ٱلۡقُرَىٰ بِظُلۡمٖ وَأَهۡلُهَا مُصۡلِحُونَ ﴿١١٧﴾
پروردگار تو که هلاک کند آبادی ها را به ستم درحالی که اهل آنها اصلاح گران باشند (۱۱۷)

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً ۖ وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ
و اگر می خواست پروردگار تو البته گردانیدی مردمان را امّتی یگانه و همیشه باشند اختلاف کنندگان

﴿۱۱۸﴾ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ ۚ وَلِذَٰلِكَ خَلَقَهُمْ ۗ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ
۱۱۸ مگر کسی که رحمت کند پروردگار تو و برای همین [رحمت] آفرید ایشان را و تحقق یافت سخن پروردگارت

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۱۹﴾ وَكُلًّا نَقُصُّ
که البته پرکنم دوزخ را از جن و مردمان همگی ۱۱۹ و همهٔ آنچه را که حکایت می کنیم

عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ ۚ وَجَاءَكَ فِي هَٰذِهِ
بر تو از اخبار پیامبران چیزی است که ثابت استوار می داریم به آن دل تو را درحالی که آمده است برای تو در این [اخبار]

الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿۱۲۰﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
حق و پندی و یادکردنی برای مؤمنان ۱۲۰ و بگو به آنان که ایمان نمی آورند

اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ ﴿۱۲۱﴾ وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ
کار کنید بر شیوه و منشتان همانا ما نیز کنندگان [کار]یم ۱۲۱ و منتظر باشید همانا ما[نیز] منتظرانیم

﴿۱۲۲﴾ وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ
۱۲۲ و از آنِ الله است غیب آسمان ها و زمین و به سوی او بازگردانیده می شود کار[ها] همهٔ آن

فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ ۚ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿۱۲۳﴾
پس پرستش کن او را و توکل کن بر او و نیست پروردگار تو بی خبر از آنچه می کنید ۱۲۳

ترتیبها ۱۲

سورة يوسف

آیاتها ۱۱۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

به نام الله مهر گسترِ مهربان

الر ۚ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿۱﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا
الف لام راء این است آیات کتاب روشن ۱ هر آینه ما فروفرستادیم آن را قرآنی به زبان عربی [فصیح و گویا]

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿۲﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ
باشد که شما خرد ورزید ۲ ما حکایت می کنیم بر تو نیکوترین حکایت را

بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ
بدان جهت که وحی نمودیم ما به سوی تو این قرآن را و هر آینه تو بودی پیش از آن

لَمِنَ الْغَافِلِينَ ﴿۳﴾ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ
از بی خبران ۳ [یاد کن] آنگاه که گفت یوسف به پدرش ای پدر من هر آینه من در خواب دیدم

أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ﴿۴﴾
یازده ستاره و خورشید و ماه را دیدم ایشان را برایم سجده کنان ۴

قَالَ يَٰبُنَيَّ لَا تَقۡصُصۡ رُءۡيَاكَ عَلَىٰٓ إِخۡوَتِكَ فَيَكِيدُواْ لَكَ كَيۡدًاۖ
گفت ای پسرم باز مگو خواب خویش را بر برادرانت که اندیشه کنند برای تو نیرنگی را

إِنَّ ٱلشَّيۡطَٰنَ لِلۡإِنسَٰنِ عَدُوّٞ مُّبِينٞ ﴿٥﴾ وَكَذَٰلِكَ يَجۡتَبِيكَ
البته شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است ﴿۵﴾ و بدین سان برمی گزیند تو را

رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعۡمَتَهُۥ عَلَيۡكَ
پروردگارت و می آموزد به تو از تعبیر خواب‌ها و تمام و کامل کند نعمتش را بر تو

وَعَلَىٰٓ ءَالِ يَعۡقُوبَ كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيۡكَ مِن قَبۡلُ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَۚ
و بر خاندان یعقوب چنانکه تمام کرد آن را بر دو پدر تو پیش از این ابراهیم و اسحق

إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ﴿٦﴾ ۞ لَّقَدۡ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخۡوَتِهِۦٓ نصف حزب ۲۴
همانا پروردگار تو دانای سنجیده کار است ﴿۶﴾ هر آینه بود[هست] در [داستان] یوسف و برادران وی

ءَايَٰتٞ لِّلسَّآئِلِينَ ﴿٧﴾ إِذۡ قَالُواْ لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰٓ
نشانه هایی برای پرسندگان ﴿۷﴾ [یاد کن] آنگاه که گفتند البته یوسف و برادر [هم مادری] وی محبوب ترند نزد

أَبِينَا مِنَّا وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٍ ﴿٨﴾ ٱقۡتُلُواْ
پدر ما از ما درحالی که گروهی نیرومندیم همانا پدر ما در گمراهی آشکاری است ﴿۸﴾ بکشید

يُوسُفَ أَوِ ٱطۡرَحُوهُ أَرۡضٗا يَخۡلُ لَكُمۡ وَجۡهُ أَبِيكُمۡ وَتَكُونُواْ مِنۢ
یوسف را یا بیفکنیدش در زمینی تا خالی شود برای شما توجّه پدرتان و باشید پس

بَعۡدِهِۦ قَوۡمٗا صَٰلِحِينَ ﴿٩﴾ قَالَ قَآئِلٞ مِّنۡهُمۡ لَا تَقۡتُلُواْ يُوسُفَ
از وی گروهی شایستگان ﴿۹﴾ گفت گوینده ای از ایشان مکشید یوسف را

وَأَلۡقُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّ يَلۡتَقِطۡهُ بَعۡضُ ٱلسَّيَّارَةِ إِن كُنتُمۡ
و بیفکنید او را در نهانگاه [فلان] چاه تا برگیرد وی را کسی از رهگذران[کاروانی] اگر هستید

فَٰعِلِينَ ﴿١٠﴾ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأۡمَ۬نَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُۥ
کنندگان ﴿۱۰﴾ گفتند ای پدر ما چه شده است تو را که امین نمی شماری ما را بر یوسف و ما برای او

لَنَٰصِحُونَ ﴿١١﴾ أَرۡسِلۡهُ مَعَنَا غَدٗا يَرۡتَعۡ وَيَلۡعَبۡ وَإِنَّا لَهُۥ
خیر خواهانیم ﴿۱۱﴾ بفرست او را با ما فردا تا خوش بگذراند و بخورد و بازی کند و همانا ما او را

لَحَٰفِظُونَ ﴿١٢﴾ قَالَ إِنِّي لَيَحۡزُنُنِيٓ أَن تَذۡهَبُواْ بِهِۦ وَأَخَافُ
نگاه بانانیم ﴿۱۲﴾ گفت[یعقوب] همانا من اندوهگین می کند مرا که شما ببریداو را[از پیش من] و می ترسم

أَن يَأۡكُلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَأَنتُمۡ عَنۡهُ غَٰفِلُونَ ﴿١٣﴾ قَالُواْ لَئِنۡ
که بخورد او را گرگ و شما از وی بی خبران باشید ﴿۱۳﴾ گفتند اگر

أَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُ وَنَحۡنُ عُصۡبَةٌ إِنَّآ إِذٗا لَّخَٰسِرُونَ ﴿١٤﴾
بخورد او را گرگ و حال آنکه ما گروهی نیرومندیم همانا ما نیز در آن هنگام زیانکاران باشیم ﴿۱۴﴾

فَلَمَّا ذَهَبُواْ بِهِۦ وَأَجۡمَعُوٓاْ أَن يَجۡعَلُوهُ فِي غَيَٰبَتِ ٱلۡجُبِّۚ وَأَوۡحَيۡنَآ

پس چون بردند او[یوسف] را و همداستان شدند که بیفکنند او را در نهانگاه[فلان] چاه و وحی کردیم ما

إِلَيۡهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمۡرِهِمۡ هَٰذَا وَهُمۡ لَا يَشۡعُرُونَ ۱۵ وَجَآءُوٓ

به او که تو البته آگاه گردانی ایشان را به این کارشان درحالی که آنها درنیابند ۱۵ و آمدند

أَبَاهُمۡ عِشَآءٗ يَبۡكُونَ ۱۶ قَالُواْ يَٰٓأَبَانَآ إِنَّا ذَهَبۡنَا نَسۡتَبِقُ

نزد پدر خود شبانگاه درحالی که گریه می کردند ۱۶ گفتند ای پدر ما همانا ما [به صحرا]رفتیم پیشی می گرفتیم بر یکدیگر

وَتَرَكۡنَا يُوسُفَ عِندَ مَتَٰعِنَا فَأَكَلَهُ ٱلذِّئۡبُۖ وَمَآ أَنتَ

و گذاشتیم یوسف را نزد اثاث خویش پس بخورد او را گرگ و نیستی تو

بِمُؤۡمِنٖ لَّنَا وَلَوۡ كُنَّا صَٰدِقِينَ ۱۷ وَجَآءُو عَلَىٰ قَمِيصِهِۦ

باوردارنده به ما و اگرچه باشیم راست گویان ۱۷ و آوردند بر پیراهن او

بِدَمٖ كَذِبٖۚ قَالَ بَلۡ سَوَّلَتۡ لَكُمۡ أَنفُسُكُمۡ أَمۡرٗاۖ فَصَبۡرٞ جَمِيلٞۖ

خونی دروغین را گفت [نه] بلکه آراسته است برای شما نفس های شما کاری را پس [کارمن] صبری است نیکو

وَٱللَّهُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ۱۸ وَجَآءَتۡ سَيَّارَةٞ فَأَرۡسَلُواْ

و الله است که از او باید یاری خواست بر آنچه شما بیان می کنید ۱۸ و آمد کاروانی پس فرستادند

وَارِدَهُمۡ فَأَدۡلَىٰ دَلۡوَهُۥۖ قَالَ يَٰبُشۡرَىٰ هَٰذَا غُلَٰمٞۚ وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةٗۚ

سقای خود را پس انداخت دلو خود را گفت ای مژده این [پسر]نوجوانی است و پنهان ساختند او را [به عنوان] کالایی[تجارتی]

وَٱللَّهُ عَلِيمُۢ بِمَا يَعۡمَلُونَ ۱۹ وَشَرَوۡهُ بِثَمَنِۢ بَخۡسٖ

و الله داناست به آنچه می کردند ۱۹ و بفروختند او را به بهای ناچیز

دَرَٰهِمَ مَعۡدُودَةٖ وَكَانُواْ فِيهِ مِنَ ٱلزَّٰهِدِينَ ۲۰ وَقَالَ

درهمی چند شمرده شده و بودند نسبت به او از بی رغبتان ۲۰ و گفت

ٱلَّذِي ٱشۡتَرَىٰهُ مِن مِّصۡرَ لِٱمۡرَأَتِهِۦٓ أَكۡرِمِي مَثۡوَىٰهُ عَسَىٰٓ

آن کس که خرید او[یوسف] را از [اهل] مصر به زن خود گرامی دار جایگاه او را امید است

أَن يَنفَعَنَآ أَوۡ نَتَّخِذَهُۥ وَلَدٗاۚ وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي

که نفع دهد ما را یا بگیریم او را به فرزندی و اینچنین جای و توان دادیم به یوسف در

ٱلۡأَرۡضِ وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأۡوِيلِ ٱلۡأَحَادِيثِۚ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ

زمین[مصر] و تا بیاموزانیم به او از تعبیر خواب‌ها و الله مسلط است بر

أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ۲۱ وَلَمَّا بَلَغَ

کار خود ولیکن بیشتر مردمان نمی دانند ۲۱ و چون رسید

أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيۡنَٰهُ حُكۡمٗا وَعِلۡمٗاۚ وَكَذَٰلِكَ نَجۡزِي ٱلۡمُحۡسِنِينَ ۲۲

به نیروی [جوانی] خود دادیم به او حکمت و دانشی را و اینچنین پاداش می دهیم نیکوکاران را ۲۲

وَرَٰوَدَتۡهُ ٱلَّتِي هُوَ فِي بَيۡتِهَا عَن نَّفۡسِهِۦ وَغَلَّقَتِ ٱلۡأَبۡوَٰبَ
و با ترفند کام خواست از او زنی که او در خانه اش بود از وجود او و بست درها را

وَقَالَتۡ هَيۡتَ لَكَۚ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحۡسَنَ مَثۡوَايَۖ
و گفت پیش آی گفت پناه می برم به الله به درستی که او سرور من است نیکو ساخت جایگاه مرا

إِنَّهُۥ لَا يُفۡلِحُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَلَقَدۡ هَمَّتۡ بِهِۦۖ وَهَمَّ بِهَا
به درستی که رستگار نمی شوند ستمکاران ﴿۲۳﴾ و هر آینه قصد کرد آن زن به سوی او و قصد کرد [یوسف] به سوی او

لَوۡلَآ أَن رَّءَا بُرۡهَٰنَ رَبِّهِۦۚ كَذَٰلِكَ لِنَصۡرِفَ عَنۡهُ ٱلسُّوٓءَ
اگر که نمیدید [یوسف] دلیل پروردگار خود را اینچنین [کردیم] تا بازگردانیم از وی بدی

وَٱلۡفَحۡشَآءَۚ إِنَّهُۥ مِنۡ عِبَادِنَا ٱلۡمُخۡلَصِينَ ﴿٢٤﴾ وَٱسۡتَبَقَا
و بی حیایی را همانا وی از بندگانِ ماست که نابِ برگزیده اند ﴿۲۴﴾ و با یکدیگر شتافتند

ٱلۡبَابَ وَقَدَّتۡ قَمِيصَهُۥ مِن دُبُرٖ وَأَلۡفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلۡبَابِۚ
به سوی در و بدرید آن زن پیراهن او [یوسف] را از پشت و یافتند شوهر زن را نزدیک در

قَالَتۡ مَا جَزَآءُ مَنۡ أَرَادَ بِأَهۡلِكَ سُوٓءًا إِلَّآ أَن يُسۡجَنَ أَوۡ عَذَابٌ
گفت [آن زن] چیست سزای کسی که خواسته باشد به اهل تو کار بد را مگر آنکه زندانی شود یا عذابی

أَلِيمٞ ﴿٢٥﴾ قَالَ هِيَ رَٰوَدَتۡنِي عَن نَّفۡسِيۚ وَشَهِدَ شَاهِدٞ مِّنۡ
دردناک؟ ﴿۲۵﴾ [یوسف] گفت او [زن] کام خواست مرا از وجود من و گواهی داد گواهی از

أَهۡلِهَآ إِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن قُبُلٖ فَصَدَقَتۡ وَهُوَ مِنَ
کسان زن اگر باشد پیراهن او [یوسف] دریده از پیش پس زن راست گفته است و یوسف از

ٱلۡكَٰذِبِينَ ﴿٢٦﴾ وَإِن كَانَ قَمِيصُهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ فَكَذَبَتۡ وَهُوَ
دروغ گویان است ﴿۲۶﴾ و اگر باشد پیراهن او دریده شده از پشت پس زن دروغ گفته است و یوسف

مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٢٧﴾ فَلَمَّا رَءَا قَمِيصَهُۥ قُدَّ مِن دُبُرٖ قَالَ إِنَّهُۥ
از راست گویان است ﴿۲۷﴾ پس چون دید [عزیز] پیراهن او را دریده شده از پشت گفت به درستی که این کار

مِن كَيۡدِكُنَّۖ إِنَّ كَيۡدَكُنَّ عَظِيمٞ ﴿٢٨﴾ يُوسُفُ أَعۡرِضۡ عَنۡ
از ترفند شما زنان است همانا ترفند شما زنان بزرگ است ﴿۲۸﴾ ای یوسف درگذر از

هَٰذَاۚ وَٱسۡتَغۡفِرِي لِذَنۢبِكِۖ إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلۡخَاطِـِٔينَ
این [ماجرا] و [ای زن] طلب آمرزش کن برای گناه خود همانا تو بوده‌ای از خطاکاران

سه چهارم حزب ۲۴

﴿٢٩﴾ ۞ وَقَالَ نِسۡوَةٞ فِي ٱلۡمَدِينَةِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ تُرَٰوِدُ فَتَىٰهَا
﴿۲۹﴾ و گفتند زنانی که در شهر بودند زن عزیز به ترفند کام می خواهد از وجود غلام

عَن نَّفۡسِهِۦۖ قَدۡ شَغَفَهَا حُبًّاۖ إِنَّا لَنَرَىٰهَا فِي ضَلَٰلٖ مُّبِينٖ ﴿٣٠﴾
خود به راستی که [یوسف] در ربوده است دل او را به مهر همانا ما می بینیم آن زن را در گمراهی آشکار ﴿۳۰﴾

فَلَمَّا سَمِعَتۡ بِمَكۡرِهِنَّ أَرۡسَلَتۡ إِلَيۡهِنَّ وَأَعۡتَدَتۡ لَهُنَّ مُتَّكَـٔٗا وَءَاتَتۡ
پس چون شنید[زن عزیز] نیرنگشان را فرستاد به سوی ایشان و آماده کرد برای شان تکیه گاهی و داد

كُلَّ وَٰحِدَةٖ مِّنۡهُنَّ سِكِّينٗا وَقَالَتِ ٱخۡرُجۡ عَلَيۡهِنَّۖ فَلَمَّا رَأَيۡنَهُۥٓ أَكۡبَرۡنَهُۥ
به هر یکی از ایشان کاردی را و گفت [ای یوسف]بیرون آی بر آنان[زنان] پس چون دیدند او را بزرگ یافتندش

وَقَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّ وَقُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا إِنۡ هَٰذَآ إِلَّا مَلَكٞ
و بریدند دست های خود را و گفتند پاک است الله نیست این[جوان] آدمی نیست این[شخص] مگر فرشته ای

كَرِيمٞ ﴿٣١﴾ قَالَتۡ فَذَٰلِكُنَّ ٱلَّذِي لُمۡتُنَّنِي فِيهِۖ وَلَقَدۡ رَٰوَدتُّهُۥ عَن
گرامی ۳۱ [آن زن] گفت پس این است آن که ملامت کرده بودید مرا در[عشق] وی و هر آینه کام خواستم او را از

نَّفۡسِهِۦ فَٱسۡتَعۡصَمَۖ وَلَئِن لَّمۡ يَفۡعَلۡ مَآ ءَامُرُهُۥ لَيُسۡجَنَنَّ وَلَيَكُونٗا
وجود او پس[او] خویشتن داری کرد و اگر نکند آنچه راکه فرمان می دهم به او البته به زندان افکنده شود و البته باشد

مِّنَ ٱلصَّٰغِرِينَ ﴿٣٢﴾ قَالَ رَبِّ ٱلسِّجۡنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدۡعُونَنِيٓ
از خوارشدگان ۳۲ [یوسف] گفت [ای] پروردگارم زندان خوشایندترست نزد من از آنچه می خوانند مرا

إِلَيۡهِۖ وَإِلَّا تَصۡرِفۡ عَنِّي كَيۡدَهُنَّ أَصۡبُ إِلَيۡهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلۡجَٰهِلِينَ
به سوی آن و اگر بازنگردانی تو از من ترفند ایشان را میل می کنم به سوی ایشان و می شوم از نادانان

﴿٣٣﴾ فَٱسۡتَجَابَ لَهُۥ رَبُّهُۥ فَصَرَفَ عَنۡهُ كَيۡدَهُنَّۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ
۳۳ پس اجابت کرد [دعای]او را پروردگارش پس بازداشت از او ترفند ایشان را همانا او آن شنوای

ٱلۡعَلِيمُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّنۢ بَعۡدِ مَا رَأَوُاْ ٱلۡأٓيَٰتِ لَيَسۡجُنُنَّهُۥ
داناست ۳۴ سپس آشکار شد برای آنها بعد از آنکه دیدند نشانه ها را [بر آن شدند] که البته به زندان درآورند او را

حَتَّىٰ حِينٖ ﴿٣٥﴾ وَدَخَلَ مَعَهُ ٱلسِّجۡنَ فَتَيَانِۖ قَالَ أَحَدُهُمَآ
تا مدتی ۳۵ و درآمد با وی به زندان دو جوان گفت یکی از آنان

إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَعۡصِرُ خَمۡرٗاۖ وَقَالَ ٱلۡأٓخَرُ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَحۡمِلُ فَوۡقَ
به درستی که من می بینم خود را [در خواب] که می فشارم انگور را و گفت دیگری به درستی که من می بینم خود را برمی دارم بالای

رَأۡسِي خُبۡزٗا تَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ مِنۡهُۖ نَبِّئۡنَا بِتَأۡوِيلِهِۦٓۖ إِنَّا نَرَىٰكَ مِنَ
سر خود نان را [که] می خورند مرغان از آن باخبر سازما را به تعبیر آن همانا ما می بینیم تو را از

ٱلۡمُحۡسِنِينَ ﴿٣٦﴾ قَالَ لَا يَأۡتِيكُمَا طَعَامٞ تُرۡزَقَانِهِۦٓ إِلَّا نَبَّأۡتُكُمَا
نیکوکاران ۳۶ گفت نخواهد رسید شما را هیچ طعامی که روزی شما می شود آن مگر خبردار کنم شما را

بِتَأۡوِيلِهِۦ قَبۡلَ أَن يَأۡتِيَكُمَاۚ ذَٰلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّيٓۚ إِنِّي تَرَكۡتُ
به تعبیر آن پیش از آنکه بیاید برای شما این که[گفتم به شما] از آن چیزی است که بیاموخت به من پروردگارم همانا من ترک کردم

مِلَّةَ قَوۡمٖ لَّا يُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ وَهُم بِٱلۡأٓخِرَةِ هُمۡ كَٰفِرُونَ ﴿٣٧﴾
آیین قومی را که ایمان نمی آورند به الله و ایشان به آخرت همان ناباورانند ۳۷

وَٱتَّبَعۡتُ مِلَّةَ ءَابَآءِيٓ إِبۡرَٰهِيمَ وَإِسۡحَٰقَ وَيَعۡقُوبَۚ مَا كَانَ
و پیروی کردم از آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب سزاوار نیست

لَنَآ أَن نُّشۡرِكَ بِٱللَّهِ مِن شَيۡءٖۚ ذَٰلِكَ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ عَلَيۡنَا وَعَلَى
برای ما که شرک بورزیم به الله هیچ چیزی را این از بخشش الله است بر ما و بر

ٱلنَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَشۡكُرُونَ ﴿٣٨﴾ يَٰصَٰحِبَيِ
مردمان و لیکن بیشتر مردمان سپاس نمی گزارند ۳۸ ای دو یار

ٱلسِّجۡنِ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ
زندانی من ! پروردگاران پراکنده بهترند یا الله یکتای چیره بر همه؟

﴿٣٩﴾ مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ
۳۹ نمی پرستید شما به جای او مگر نام هایی چند که نام نهاده اید آن ها را شما

وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ إِنِ ٱلۡحُكۡمُ إِلَّا لِلَّهِۚ
و پدرانتان که فرونفرستاده است الله بر[اثبات] آنها هیچ حجّتی نیست حکم مگر برای الله

أَمَرَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ
فرمود که مپرستید مگر او را این است دین استوار و لیکن بیشتر

ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٤٠﴾ يَٰصَٰحِبَيِ ٱلسِّجۡنِ أَمَّآ أَحَدُكُمَا
مردمان نمی دانند ۴۰ ای دو یار زندانی من! اما یکی از شما

فَيَسۡقِي رَبَّهُۥ خَمۡرٗاۖ وَأَمَّا ٱلۡأٓخَرُ فَيُصۡلَبُ فَتَأۡكُلُ ٱلطَّيۡرُ
پس می نوشاند سرور خود را شراب و اما آن دیگر پس به دار آویخته می شود پس می خورند مرغان

مِن رَّأۡسِهِۦۚ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ ٱلَّذِي فِيهِ تَسۡتَفۡتِيَانِ ﴿٤١﴾ وَقَالَ لِلَّذِي
از سر او حتمی شد کاری که دربارهٔ آن نظر می خواستید ۴۱ و [یوسف] گفت به آنکه

ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٖ مِّنۡهُمَا ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ
گمان نمود که او نجات یابنده است از آن دو کس یاد کن مرا نزد سرور خود پس فراموش گردانید او را

ٱلشَّيۡطَٰنُ ذِكۡرَ رَبِّهِۦ فَلَبِثَ فِي ٱلسِّجۡنِ بِضۡعَ سِنِينَ
شیطان از اینکه یاد کند [یوسف را نزد] سرورش پس ماند [یوسف] در زندان چند سال

﴿٤٢﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ إِنِّيٓ أَرَىٰ سَبۡعَ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ
۴۲ و گفت پادشاه همانا من [خواب] می بینم که هفت گاو فربه می خورند آنها را

سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعَ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖۖ
هفت گاو لاغر و[می بینم] هفت خوشهٔ سبز را و [هفت خوشهٔ] دیگر خشک را

يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡمَلَأُ أَفۡتُونِي فِي رُءۡيَٰيَ إِن كُنتُمۡ لِلرُّءۡيَا تَعۡبُرُونَ ﴿٤٣﴾
ای سران و مهتران نظر دهید مرا دربارهٔ خواب من اگر خواب را تعبیرمی کنید ۴۳

قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٖۖ وَمَا نَحۡنُ بِتَأۡوِيلِ ٱلۡأَحۡلَٰمِ بِعَٰلِمِينَ ﴿٤٤﴾
گفتند [این] پریشان خواب هایی است و نیستیم ما به تعبیر خواب های پریشان دانایان ۴۴

وَقَالَ ٱلَّذِي نَجَا مِنۡهُمَا وَٱدَّكَرَ بَعۡدَ أُمَّةٍ أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأۡوِيلِهِۦ
و گفت آن که نجات یافته بود از آن دو [زندانی] و به یاد آورده بود بعد از مدتی [یوسف را] من خبر دهم شما را به تعبیر این خواب

فَأَرۡسِلُونِ ﴿٤٥﴾ يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفۡتِنَا فِي سَبۡعِ بَقَرَٰتٖ
پس بفرستید مرا [به زندان نزد او] ۴۵ [گفت: ای] یوسف ای راست گوی نظر بده ما را درباره هفت گاو

سِمَانٖ يَأۡكُلُهُنَّ سَبۡعٌ عِجَافٞ وَسَبۡعِ سُنۢبُلَٰتٍ خُضۡرٖ
فربه که می خورند آنها را هفت گاو لاغر و هفت خوشهٔ سبز

وَأُخَرَ يَابِسَٰتٖ لَّعَلِّيٓ أَرۡجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمۡ يَعۡلَمُونَ ﴿٤٦﴾ قَالَ
و [هفت خوشهٔ] دیگر خشک باشد که من بازگردم سوی مردمان باشد که ایشان بدانند ۴۶ [یوسف] گفت

تَزۡرَعُونَ سَبۡعَ سِنِينَ دَأَبٗا فَمَا حَصَدتُّمۡ فَذَرُوهُ فِي سُنۢبُلِهِۦٓ إِلَّا
زراعت کنید هفت سال پی در پی به عادت [همیشگی خود] پس آنچه درو نمودید پس بگذارید آن را در خوشهٔ آن مگر

قَلِيلٗا مِّمَّا تَأۡكُلُونَ ﴿٤٧﴾ ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ سَبۡعٞ شِدَادٞ يَأۡكُلۡنَ
اندکی از آنچه می خورید ۴۷ سپس بیاید پس از آن هفت سال سخت که بخورند

مَا قَدَّمۡتُمۡ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلٗا مِّمَّا تُحۡصِنُونَ ﴿٤٨﴾ ثُمَّ يَأۡتِي مِنۢ بَعۡدِ ذَٰلِكَ
آنچه پیش گذاشته اید [اندوخته اید] برای آنها مگر اندکی از آنچه نگاه دارید [برای کشت] ۴۸ سپس بیاید پس از آن

عَامٞ فِيهِ يُغَاثُ ٱلنَّاسُ وَفِيهِ يَعۡصِرُونَ ﴿٤٩﴾ وَقَالَ ٱلۡمَلِكُ ٱئۡتُونِي
سالی که در آن باران شود بر مردمان و در این [سال] بیفشرند [انگور و غیره آن] ۴۹ و گفت پادشاه بیاورید نزد من او

بِهِۦۖ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرۡجِعۡ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسۡـَٔلۡهُ مَا بَالُ
[یوسف] را پس چون آمد نزد او فرستادهٔ [پادشاه] گفت بازگرد به سوی سرور خود پس بپرس از او چه بود حال آن

ٱلنِّسۡوَةِ ٱلَّٰتِي قَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيۡدِهِنَّ عَلِيمٞ ﴿٥٠﴾ قَالَ
زنانی که بریدند دست های خویش را؟ همانا پروردگار من به ترفند شان داناست ۵۰ [پادشاه] گفت

مَا خَطۡبُكُنَّ إِذۡ رَٰوَدتُّنَّ يُوسُفَ عَن نَّفۡسِهِۦۚ قُلۡنَ حَٰشَ لِلَّهِ
چه بود ماجرای شما وقتی که کام خواستید شما زنان از وجود یوسف؟ گفتند پاکا الله

مَا عَلِمۡنَا عَلَيۡهِ مِن سُوٓءٖۚ قَالَتِ ٱمۡرَأَتُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡـَٰٔنَ حَصۡحَصَ
ندانستیم بر او [یوسف] هیچ بدی را گفت زن عزیز اکنون آشکار شد

ٱلۡحَقُّ أَنَا۠ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفۡسِهِۦ وَإِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ﴿٥١﴾ ذَٰلِكَ
حق من به ترفند کام خواستم از وجود او و همانا او از راست گویان است ۵۱ این [اعتراف برای آن است که]

لِيَعۡلَمَ أَنِّي لَمۡ أَخُنۡهُ بِٱلۡغَيۡبِ وَأَنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي كَيۡدَ ٱلۡخَآئِنِينَ ﴿٥٢﴾
تا بداند که من خیانت نکردم به او در نهان و همانا الله راه ننماید ترفند خیانت کنندگان را ۵۲